



راهی که مرا به لنین پیسم هدایت کرد

چیزی که من بیشتر از همه میخواستم بدانم درست چیزی که در بحثها بدان اشاره شده بود - این بود: کدامک از بین الفللهای طرف خلقهای کشورهای مستعمر را میکیرد؟ من این سوال را - که به نظر خودم مهمترین سوال بود - در یکی از جلسات مطرح کردم. چند رفیق جواب دادند:

بین العلل سوم و نه بین العلل دوم.

و یک رفیق مقاله لنین "ترهای عربی میتوسط به مسئله ملی" مستعمراتی را که در روزنامه اولمانیه جا به شده بود به من داد تا بخوانم. در این ترلاغات و اصلاحات سیاسی به کار رفته بود که فهم آنها برایم مشکل بود، اما برای خواندن مکرر توانست قسم اصلی آنرا بفهم. چون تکانی بیرون روشن شد و چه احساسات و سوق و ایعاض در در رونم به غلیان آمد. از شعفرگیستم. گرچه دارآتاق نشسته بودم ولی کوش جمعیت زیادی مسورد خطاب نمیباشد، فریاد برآوردم:

"قهرمانان عزیز، هموطنان! این چیزیست که بدان احتیاج داریم، این راه آزادی ماست!"

پس از آن من اعتماد کامل نسبت به لنین و بین العلل سوم پیدا کردم.

سابقاً در جلسات حزب فقط به بحثها کوشیدم. به تظرم میرسید که همه شرکت‌کنندگان در بحث حرفهای منطقی میزدند و نعمتوانستم تشخیص دهم چه کسی درست میکوید و چه کس نادرست. اما از آن پس منم با اشتباق شروع به شرکت در بحثها نمودم. اگر چه هنوز برای اظهار تمام افکار لغات فرانسوی کم داشتم ولی با این وصف باقاطعیت بد ظاع از لین و بین العلل سوم پرداختم. اتهامات به آنها را رد کردم. تنها استدلال من این بود: "اگر شما استعمار را محکوم نمیکنید، اگر شما با خلقهای استعمار شده همدم نمیشوید، پس این چه

پس از جنگ جهانی اول من در پاریس به طبق مختلف امور معاش میکردم، کاھی به عنوان کارگر روتوند را کارگاه عکاسی، کاھی به عنوان نقاش آنتیکهای چیز (ساخت فرانسه) مشغول کاریم. در آن هنگام من مرتب برای افتتاح جایاتی که استعفار کران فرانسوی در وینتم مرتب میشدند اعلامیه پخش میکردیم.

در آن زمان من انقلاب اکتبر را فقط به طور غیریزی تأیید میکردم بدین اینکه اهمیت تاریخی آنرا درک کرده باشم. من عاشق لنین بودم و او را سایپل میکردم، چون او وظیر است بزرگ بود که هموطنانش را آزاد ساخت. تا آن وقت من هیچیک از کتابهای او را نخوانده بودم.

دلیل اینکه من به حزب سوسیالیست فرانسه ملحوظ شدم این بود که این "خانه‌ها و آقایان" - لفظی که من در آن زمان با آن رفاقت خود را خطا مکردم - غلطی خود را نسبت به من و نسبت به تلاش‌های دیگرند و ستم نشان داده بودند. اما من هنوز نمیدانستم یک حزب و یا یک سند یا چیز و نمیدانستم سوسیالیسم و یا کمونیسم چیست.

بحثهای داغی در شعبات حزب سوسیالیست دیگرته بود که آیا حزب سوسیالیست باستن در بین العلل دوم باقی بماند یا اینکه یک بین العلل دو و نیم باستن تأسیس شود یا اینکه حزب سوسیالیست باستن به بین العلل سوم لنین بپیوندد. من مرتباً به این جلسات میرفتم، دویشه بار در هفته، و به دقت به بحثها کوشیدم. در ابتداء نعمتوانستم کاملاً بفهم. چرا این بحثها اینقدر آتشین بودند؟ آخر انقلاب را میند به وسیله هریک از بین العلل‌های دو، دو و نیم و سه به عمر رسانید. برای چه اینهمه بحث؟ موضوع بین العلل اول چه بود و چه بر سر آن آمد؟

بله پله در جریان مبارزات با فراگیری مارکسیم لنینیم به موارات کارهای علی، تدریجاً به این حقیقت واقع شدم که فقط سوسیالیسم و کمونیسم میتوانند ملل تحت اختناق سیاسی و رژیم‌کشان سراسر دنیا را از برداگی نجات دهند.

در کشور ما و همچنین در چین افسانه‌ای وجود دارد راجح به "کتاب خردمندان" معجزه‌گر "در هنگام بروز مشکلات بزرگ با باز کردن این کتاب راه حل مشکلات آید" نمی‌شود. لنینیسم نه تنها "کتاب خردمندان" معجزه‌گر، و قطب شناسی برای ما انقلابیون و خلق و بنام است، بلکه آن خورشید تورافتانی است که راه را به سوی پیروزی نهایی، به سوی سوسیالیسم و کمونیسم روشن می‌کند.

۱۹۲۰ تخلیم از جک وادیز، ترجمه از ستاره

انقلابی است که شما مدعی اجرای آن هستید؟"
نه تنها من در جلسات شعبهٔ حزب خود شرکت نمودم، بلکه به جلسات شعبات دیگر نیز رفتم تا "موقع خود" را در آنجا بیان کنم. رفقاً مارسل کاشن (Marcel Cachin) ویلان کوتوریر (Villain Couturier) مونموسو (Monmousseau)

(Tours) علمومات را وسیعتر کنم. بالاخره در کنگرهٔ تور (Congress) من همراه آنها برای الحق به بین العلل سوم رأی دادم (۱) در ابتدا وطنیستی، و نه هنوز کمونیسم، مراهدایت کرد تا نسبت به لنین و بین العلل سوم اعتقاد پیدا کنم. از آثار منتخب هوش مین ۱۹۱۷—۱۹۲۰

(۱) در سال ۱۹۲۰ کنگرهٔ تور حزب سوسیالیست برگزار شد. اکثریت در این کنفرانس برای الحق به بین العلل سوم رأی داد. حزب کمونیست فرانسه تأسیس و هوشی مین هم یکی از اعضاء موسس این حزب گردید. (متوجه)

